فصلنامهٔ نقد کتاب
ادبیات و هنر
سال دوم، شمارهٔ ۵
بهار ۱۳۹۸

نقش اسطوره در هنر در گذر هزاره‌ها

نقد کتاب *طبیعت در هنر باستان*

● مرضیه تراجی
عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه گیلان Marziehtoraji@gmail.com

چکیده

کتاب *طبیعت در هنر باستان* در دوازده گفتار، شامل پیدایش طبیعت و هستی تا نقش‌مایه‌های اساطیری و بررسی اسطوره‌های حیوانی و گیاهی در تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف است. مهم‌ترین بخش کتاب، شامل مضامینی در پیوند هنر و ادبیات و اسطوره است که شرح اساطیر حیوانی وجانوری را کاوش می‌کند. کتاب علاوه بر متن، شامل تصاویری است که مقایسهٔ نقش‌مایه و کاربرد آن در اساطیر ملل را برای خواننده میسر می‌سازد. نویسنده در هر گفتار، تصویری جامع از نقش اساطیر در هنر و ادبیات تمدن‌های بزرگ را به خواننده ارائه می‌دهد. مروری به منابع کتاب نشان می‌دهد که نویسنده از منابع دست اول در باب اسطوره و هنر بهره برده است و به توصیف سیر تحول تفکر انسان و درک انسان از هستی از پیشاتاریخ تا معاصر می‌پردازد. برخی مطالب این اثرتازه‌اند و به طور واحد، در کتابی دیگر ارائه نشده‌اند. پرهیز از پیچیدگی و رعایت روایت مستمر در بیان مطالب، از ویژگی‌های دیگر کتاب است.

کلید واژه: طبیعت،انسان، اسطوره، نقش‌مایه

مقدمه

حقایق و وقایع بی‌شماری که در ماوراء درک بشر قرار دارند، او را واداشته تا از نقش‌مایه‌ها و علائم نمادین، برای ابراز اندیشه‌ها و مفاهیمی که بیان فهم و توصیف کلامی آن‌ها مشکل بوده، بهره برد. نقش‌مایه‌های جانوری و گیاهی در طول تاریخ بشریت، گواه این است که انسان برای تبیین پدیده‌های طبیعی و بیان احساسات و پرستش نیروهای مافوق طبیعی، از نمادها استفاده می‌کرده‌است. انبوهی از اساطیر و نقش‌مایه‌ها که هر کدام، معرف بخشی از عقاید انسان در مورد طبیعت و زندگی و

فصلنامهٔ نقد کتاب
ادبیات و هنر
سال دوم، شمارهٔ ۵
بهار ۱۳۹۸

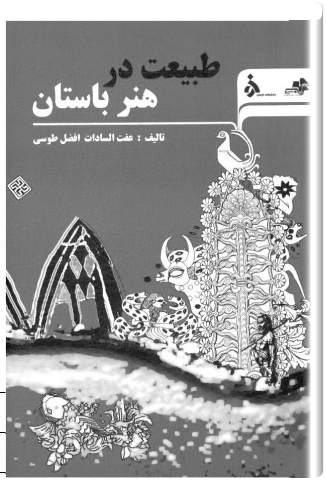

■ **افضل طوسی، عفت‌السادات (۱۳۹۶). *طبیعت در هنر باستان*. تهران: دانشگاه الزهراء و مرکب سپید.**

مرگ بوده است، تاریخ عظیمی از عهد باستان را به خود اختصاص می‌دهند. با بررسی باورهای دینی و اساطیری انسان در اعصار گذشته، نقش‌مایه‌هایی دیده می‌شود که ساده و موجزند و بن‌مایهٔ اصلی آن‌ها، ریشه در طبیعت دارد. در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی، نقش‌مایه‌ها و اساطیر عملکردی مشترک دارند و فقط تغییرنام داده‌اند؛ اساطیر برکت و باروری و گیاهی و قهرمانان، ویژگی‌های مشترک دارند و با یکدیگر موازی‌اند، زیرا اساطیر کهن از باورها و اعتقاد به نیروهای طبیعی و همسویی با جهان هستی شکل یافته‌اند.

توجه به طبیعت در جهان و احترام انسان به موجودات و پدیده‌ها، نه تنها در الواح گلی، بلکه در ساختن و یا آراستن ظروف و اشیاء دیده می‌شود. رابطهٔ اساطیر با طبیعت، نوعی از چگونگی و چرایی ذهن انسان در برابر عظمت طبیعت بوده و اساطیر برگرفته از عناصر طبیعت و در راستای سؤال‌هایی که انسان از بیکرانگی هستی داشته، پدید آمده‌اند. اسطوره‌ها رمزهای زنده‌جان هستند که در تمدن‌های مختلف، در قالب نقش‌مایه‌ها، داستان‌ها و مراسم آیینی تجسم یافته‌اند. راز طبیعت در اسطوره‌ها نهفته است و انسان با دست‌یازی به ایزدان طبیعت و پهلوانان اسطوره‌ای، بر ترس‌ها و جهلش فائق می‌شده و خود را از ناملایمات طبیعت در امان نگه می‌داشته است.

معرفی اثر

کتاب *طبیعت در هنر باستان*، تألیف عفت‌السادات افضل طوسی را انتشارات دانشگاه الزهراء در سال (۱۳۹۶) به چاپ رسانده و در ۲۸۳ صفحه منتشر کرده است. نویسنده برای نگارش این اثر، از ۹۵ منبع فارسی و ۴۳ منبع انگلیسی و ۱۵۵ منبع تصویری بهره برده‌است. عناوین گفتارهای کتاب عبارتند از: عوامل مؤثر در انعکاس طبیعت در زندگی انسان، آفرینش جهان و انسان، سنگ‌نگاره‌ها، اهمیت جانوران در طبیعت و هنر،

حیوانـات، جانوران نمادین، حشـرات، جانـوران مقدس، جانوران اسـطوره‌ای، اهمیت عناصر، سـنگ و کوه‌هـای مقدس، گیاهـان مقدس.

نویسـنده در هـر یـک از این گفتارها کوشـیده، موضـوع طبیعت و نقـش آن در زندگی انسـان و تولیدات و دسـت‌یافته‌ها و همچنین تقدس جانوران در اسـطوره و آیین و گیاهان مقـدس را بررسـی کند. همسـو با نقش اسـاطیر حیوانـی و گیاهی در تمدن‌هـا، نقش‌مایه‌ها و نمادهـای مرتبـط بـا آنـان نیز در این اثـر تحلیل می‌گـردد. عناصر مقدس در اسـاطیر که در تمامـی تمدن‌هـا کیفیتـی مـوازی دارنـد و همچنین نقش طبیعـت در هنر اجـرا و بادی آرت (هنـر بدنـی) و هنر معاصر توضیح داده می‌شـود.

در این نوشـتار، پس از اشـاره به پیشـینهٔ موضوع، با بیان کیفیت محتوایی در گفتارها، امتیـازات و کاسـتی‌های کتـاب مـورد بررسـی قـرار می‌گیـرد. در نتیجه‌گیـری نهایـی نیـز پیشـنهادهایی بـرای مطلوب‌تر شـدن کتاب ارائه شده‌اسـت.

پیشینهٔ موضوع

اسـاطیر تنهـا بیـان تفکـرات انسـان باسـتان دربـارهٔ مفهـوم اساسـی زندگی نیسـتند، بلکه منشـورهایی هسـتند کـه انسـان برطبق آن‌هـا زندگـی می‌کـرده و توجیهی منطقـی برای جامعـه و شهرنشـینی باسـتان محسـوب می‌شـده‌اند. اسـطوره حاصـل تـلاش و کوشـش و آرزوهـای نـوع بشـر، در حقیقـت اجـداد و نیـاکان ماسـت کـه بـا گذشـت زمـان در فرم‌ها و نقش‌مایه‌هـا و هنـر تجلـی شـده‌اند. نـگاه بـه اسـاطیر و تفحـص در آن، پژوهش‌هـای گسـترده‌ای را در جهـان رقـم زده‌اسـت. میرچاالیـاده، کارل گوسـتاویونگ، ژوئـل اسـمیت، ورونیـکا ایونـس و گرترودجابز و از پژوهشـگران ایرانی، ژاله آموزگار، کتایـون مزداپور، احمد تفضلـی، مهـرداد بهار، جلیل دوسـتخواه، میرجلال‌الدین کزازی و ابوالقاسـم اسـماعیل‌پور را می‌تـوان در زمـرهٔ محققانی برشـمرد کـه در زمینهٔ اسـاطیر جهان و حماسـه‌ها و موجودات مقـدس، مطالعـات تخصصـی انجـام داده‌انـد. کتاب‌های بی‌شـماری در زمینهٔ اسـطورهٔ ملل در ایـران ترجمـه شـده اسـت که ناشـران به صورت طبقه‌بندی شـده، اسـطورهٔ هـر تمدنی را در جلدهـای متنـوع منتشـر کرده‌اند.

در مـورد موضـوع طبیعـت و نقش آن در هنر، کتاب *اسـتحالهٔ طبیعـت* (۱۳۹۱)، تألیف آنانـدا کوماراسـوامی، ترجمهٔ صالح طباطبایی به طبع رسـیده اسـت کـه عناوین آن عبارتند از: «اسـتحالهٔ طبیعـت در هنـر»، «نگـرش مایسـترا اکهـارت در هنـر»، «واکنش‌هایـی بـه هنـر هنـدی»، «زیبایی‌شناسـی شـوکر نیسـتاره»، «پروکشـه و منشـاء کاربـرد تمثال‌ها در هنـد». البته،کتـاب عمدتـاً بـه اکهـارت و واژه‌شناسـی هنـر هنـدی، هنـر دینی، پرسـتش تمثـال، اسـطورهٔ مـار هنـدی و تأثیـر آن بـر شمایل‌سـازی هنـری و تفکـرات نمادگرایـی سـنتی می‌پـردازد. کتـاب *طبیعـت در هنر باسـتان* عـلاوه بر این‌کـه مثال‌هایـی از طبیعت ارائـه کـرده، بـا نمایش تصویـر واقعی جانوران، سـیر تطـور نقـوش از انتزاعی تـا واقع‌گرایی و تحـول تفکـر بشـری از شـرق تـا غـرب را به خواننـده نشـان می‌دهد.

فصلنامهٔ نقد کتاب
ادبیات و هنر
سال دوم، شـــمارهٔ ۵
بهـــــــار ۱۳۹۸

تحلیل ساختار کتاب

بیان امتیازات

ساختار کلی کتاب، منظم و مستقل است.این اثر رویکردی آموزش‌محور دارد و پیشینهٔ معلمی نگارنده از نوع بیان و فصل‌بندی آن آشکار است. کتاب با هدف استفاده برای تدریس درس «انسان و طبیعت و طراحی»، از سرفصل‌های رشتهٔ ارتباط تصویری نگاشته شده و منبع خوبی به شمار می‌رود؛ درس مذکور در زمرهٔ واحدهای نظری رشتهٔ ارتباط تصویری است که منبع مشخصی ندارد و اکثر مدرسان برای تدریس این واحد، دچار سردرگمی می‌شوند و گاهی، این سرفصل را با طراحی از طبیعت و جانوران و کلاس‌های کارگاهی طراحی فیگور و رنگ‌شناسی به پایان می‌رسانند. در سرفصل وزارت علوم و تحقیقات،کتاب *مبادی سواد بصری* نوشتهٔ دونیس اداندیس (۱۳۹۱) به عنوان یکی از منابع این درس مطرح شده که از نظر نگارندهٔ این سطور، کوچک‌ترین ارتباطی به سرفصل درس ندارد و کاربرد این منبع، به درس «مبانی هنرهای تجسمی» مرتبط است. چاپ کتاب کیفیت خوبی دارد و صفحه‌آرایی و به کار گماردن تیتر و سوتیتر و سرکلیشه‌های صفحات، از نکات مثبت آن است. غلط نگارشی و املایی در متن کم دیده می‌شود و به صورت پراکنده در برخی صفحات وجود دارد. مطالب در متن سردرگم نیستند و سلسله‌وار و بدون آشفتگی ارائه شده‌اند. ارجاعات کتاب نشان‌دهندهٔ دقت علمی نویسنده است. ارجاعات درون‌متنی و تصویر در پایان کتاب، با نام منبع مشخص و شمارهٔ صفحه و تاریخ چاپ و نام نویسنده، گواه نکته‌سنجی ذهن اوست. هر گفتاری از کتاب با موضوعی مشخص، از آغاز تا سرانجام، روال گویایی را طی می‌کند. نقش‌مایه‌ها و نمادهای اساطیر ملل بررسی می‌شوند و نمونه‌های تصویری آن، با ذکر شماره و دورهٔ تاریخی در کتاب قید شده‌است.

یکی از مزایای مهم کتاب، توجه به طبیعت از طریق تصاویر واقعی است. در بخش‌های جانوری، گیاهی و عناصر طبیعی نویسنده با آوردن تصاویر واقعی، تنوع اشکال حیوانی وگیاهی را نمایش و نمونه‌های متنوع از یک جانور را در کتاب ارائه می‌دهد تا خواننده متوجه تفاوت نقش‌مایه در اقلیم‌های جغرافیایی مختلف شود. به طور مثال، نقش‌مایهٔ گاو در تمدن‌های مختلف، چندین شکل متفاوت دارد و تصاویر آن‌ها در کتاب آمده‌است.

ویژگی دیگر کتاب ذکر اسامی لاتین در کنار لغات جدید است تا خواننده علاوه بر آشنایی با لغت جدید، با تلفظ صحیح آشنا شود.به یقین می‌توان گفت که مثال‌ها و نمونه‌هایی از کلیهٔ تمدن‌ها در این کتاب ذکر شده و نویسنده فرهنگ‌های ناشناختهٔ شرق دور تا اقوام سرخپوستی و مناسک و آیین‌های آنان را در کتاب معرفی کرده‌است. نکته‌ای که پژوهشگران زیادی از انجام آن غافل مانده‌اند. در اکثر کتاب‌های مرجع هنر یا اسطوره، نویسندگان فقط به مؤلفه‌های شاخص در تمدن‌ها توجه کرده‌اند و از

پرداختن به فرهنگ‌های شرق دور یا سرخپوستان اجتناب ورزیده‌اند.

گفتارهای بدیع و تازه‌ای در کتاب وجود دارد که در کتاب‌های مرجع هنر، به صورت یکجا دیده نمی‌شود و حاصل پژوهش دقیق نویسنده است، مانند گفتارهایی با مضمون حشرات که در کتاب‌های نشر فارسی تازگی دارد و گفتارهای کوه و سنگ و عناصر طبیعی که علاوه بر اشاره به مبحث هنری و اسطوره‌ای، از لحاظ ترکیبات شیمیایی و علمی بررسی شده‌اند.

در این کتاب از بیان قطعیت دربارهٔ اثبات اساطیر پرهیز شده‌است و نویسنده با ارجاع متن به مستندات پژوهشگران حوزهٔ اساطیر، از ارائهٔ نظر شخصی و دادن فرضیه اجتناب می‌کند. او ذهن مخاطب را با طرح پرسش‌های متنوع به چالش می‌کشد و خواننده را از نوع خوانندهٔ صرفاً «مستتر» به خوانندهٔ «فعال» تبدیل می‌کند.

بیان کاستی‌ها

کاستی‌های کتاب در گفتارهای نخستین، بارزتر ازسایر گفتارها است و می‌توان آن‌ها را به این گونه برشمرد:

الف) ارسطو را به عنوان نخستین نظریه‌پرداز کروی بودن زمین تلقی کردن. قبل از ارسطو آریستارخوس[1]، اندیشهٔ مرکزی بودن دنیا را مطرح کرد، اما در این گفتار، نویسنده به دلیل تخصصی بودن مبحث و وابستگی به علم فیزیک و نجوم، ارسطو را به عنوان نخستین نظریه‌پرداز کروی بودن زمین مطرح کرده‌است.

ب) با توجه به این‌که موضوع کتاب حول محور طبیعت و اسطوره است، نویسنده در بخش پرکامبرین (صفحه ۲۶) از اشاره به تشکیل خشکی بین اقیانوس (پانگه‌آ) غافل مانده‌است. در اساطیر ایرانی، تشکیل سرزمین خونیرث، شباهت بسیاری به دورهٔ پرکامبرین دارد. خونیرث سرزمینی است که از تلاطم اقیانوس نخستین، از بطن آب‌ها پدید آمده‌است.

ج) در بخش مزوزوئیک بهتر بود که به قاره اوراسیا که شامل آسیا و اروپا و آمریکای شمالی بود، اشاره شود.

د) به عناوین لاتین در زیرمجموعه‌های دوران‌های زمین‌شناسی اشاره نشده‌است. از این رو، لازم است این عناوین در پی‌نوشت یا پایان صفحات کتاب، برای خواننده ذکر شود.

ه) در صفحهٔ ۳۵ شایسته بود که در اشاره به منطقهٔ باستانی آلاجاهویوک، نام منطقهٔ چوروم در آناتولی و قبرستان سلطنتی بیاید تا تفاوت منطقهٔ عیلام و آناتولی مشخص شود.

و) در کتاب تصاویری مشاهده می‌شود که نویسنده در متن، توضیح خاصی دربارهٔ آن نداده‌است. در صفحهٔ ۱۳۷، تصویری از گلدانی به شکل «خپری» ساختهٔ لوسین گلارد، هنرمند آرنوو آمده است، اما در متن اشاره‌ای به تأثیرپذیری هنرمندان آرنوو

از نقش‌مایه‌هـای مصـری نشده‌اسـت. نبـود یـا حـذف برخـی از توضیحات، ممکن اسـت به سـاختار علمـی کتـاب لطمـه وارد کنـد؛ دقـت نظر در بعضـی از جزئیـات، مباحـث را برای خواننـده جذاب‌تـر می‌کنـد.

تحلیل محتوایی

کتاب‌هـای بی‌شـماری دربـارهٔ اسـاطیر ملل و ایـران به طبع رسیده‌اسـت، امـا در کتاب‌های موجـود، بـا موضـوع هنـر ایـران باسـتان و یـا هنـر جهـان، صرفاً بـه موضـوع هنـر در ادوار تاریخـی پرداختـه نشـده و پیونـد بیـن اسـطوره و هنر و طبیعـت کمتر به چشـم می‌خورد. پژوهـش کتـاب عرصـهٔ جدیدی در موضوع هنر و اسـطوره و نقش‌مایه‌ها اسـت کـه با توجه بـه کمبـود منابـع در حوزهٔ میان‌رشـته‌ای، حائـز اهمیت اسـت. محققان فارسـی‌زبان عمدتاً یـا بـر موضوع اسـطوره متمرکز شـده‌اند و یـا تنها به مضامیـن هنری و آثار هنـری تمدن‌ها پرداخته‌انـد. از ایـن رو، کتـاب *طبیعـت در هنـر باسـتان*، بـا توجه بـه تلفیقی کـه اطلاعات مربـوط بـه هنـر را بـا ریشـه‌یابی در نمادهـای طبیعـت و اسـاطیر بیـان می‌کنـد، موفـق بوده‌اسـت. نویسـنده در کل کتـاب، نظریهٔ قطعـی از خود ارائه نمی‌کنـد و مباحث را در حد فرضیـه ادامـه می‌دهـد. محتـوای کتـاب تازه اسـت، زیـرا تقریباً در هیـچ کتاب فارسـی، به طـور مشـخص، مطالـب مرتبـط بـا طبیعـت و اسـطوره و هنر، به صـورت طبقه‌بندی شـده مطرح نشده‌اسـت.

طـرح سـؤال در کتـاب، متـن را از حالـت یکنواختـی رهانـده و توانایـی مقایسـه و بیان اندیشـه را بـه مخاطب می‌دهد. بـرای نمونـه، در صفحهٔ‌چهارده سـؤالاتی تعمق‌برانگیز آمده اسـت: «سـؤال ما این اسـت چه عواملی در درک و فهم انسـان و برداشـت او از طبیعت مؤثر بـوده اسـت؟ طبیعت چگونه در آراء و عقاید و عملکرد انسـان در طـول حیات وی تأثیرگذار بـوده اسـت؟ در این راسـتا، آثار به جا مانـده از دوران پیش از تاریـخ و دوران تمدن می‌تواند شـاهد خوبـی بـرای یافتن پاسـخ این سـؤال باشـد». از نکات مثبـت محتوایی دیگر، سـوق دادن تفکـر خواننـده از اسـطوره بـه دیـن اسـت. در صفحـهٔ هجـده دربـارهٔ مبـدأ طبیعت و شـناخت آن، بـه آیـهٔ شـریفهٔ قـرآن اسـتناد می‌شـود: «فطـرة الله التـی فطرالنـاس علیها» (روم/۱۸)

مباحث محتوایی

مضامین کتاب براسـاس اهمیت طبیعت و انعکاس آن در اسـطوره و هنر اسـت. سـیر تفکر انسـان در مـورد طبیعـت و تـلاش وی بـرای دسـتیابی بـه عمـق طبیعـت، چه با توسـل به جهـان خوفنـاک اسـاطیری، چـه آیین‌هـای بـدوی و چـه رویکردهـای هنرمنـدان در هنـر معاصـر بـه روشـنی تشـریح شده‌اسـت. لـذا نقـد و نظـر در مباحـث محتوایـی، بـر اسـاس شـماره صفحـات ارائه می‌شـود:

۱- در صفحات ۳۷ الی ۴۱، اولین آثار منقوش به دست بشر، یعنی سنگ‌نگاره‌ها، از قدیمی‌ترین مورد آن تا سنگ نگاره‌های مکشوف در ایران شرح داده می‌شود. در این بخش، نویسنده ضمن توجه به موضوع حیوانات بومی در منطقه، به اهمیت منطقهٔ جغرافیایی و شرایط زیست بومی اشاره می‌کند: «بیشترین نقاشی‌ها و حجاری‌های به دست آمده در ایران و یا در اروپا مثلاً فرانسه، تصویر جانورانی است که در محیط زیست انسان نقش حیاتی داشتند. این حیوانات در اروپا، بیشتر شامل اسب و گاو و در ایران بزکوهی است. این امر شاهدی بر اهمیت محیط زیست و منطقهٔ جغرافیایی و اقلیمی در به تصویر آوردن جانوران و اهمیت آنان در فرهنگ و آیین‌های کهن است. به طور مثال، در نقاشی‌های ایران کمتر گاو و ماموت دیده می‌شود.» (ص ۴۰) ایران تنها سرزمینی در جهان است که در کنار نقش‌نگارهٔ حیوانی، طرح استلیزه شده جهت تقدس جانور رسم شده است. «در کنار نقش‌نگاره‌های کشف شده از بز کوهی نقش‌نگاره‌ای به شکل لوزی hu دیده می‌شود که از مجموعه خطوط مخطط ایلام کهن بوده و از سوی پروفسور هینتس (walter hinz) به معنای تقدس شناسایی شده است» (ناصری‌فرد، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳). ذکر مطالبی از این دست، از این رو ستودنی است که برای خواننده توانایی فهم اشتراک و افتراق هنر سنگ‌نگاره‌های ایران با جهان را میسر می‌سازد.

۲- در صفحهٔ ۴۹ سطر ۷ آمده است: «در قانون حمورابی (۲۰۸۱-۲۱۲۳) از حیواناتی نام برده، امّا نام اسب دیده نمی‌شود. رفتن اسب به بین‌النهرین باید در اوایل هزاره دوم پ.م باشد». نویسنده ضمن اشاره به نقش هیتانی‌ها و میتانی‌ها در اهلی کردن اسب و آوردن آن به آسیای صغیر و بین‌النهرین، از نقش مهم اسب در تمدن آشوری غافل مانده‌است. در طرحی از نقش‌برجسته‌های سنگی مالتای دورهٔ آشوری (رودنی، ۱۹۵۳، ص.۲۱۱)، ایزد، شمش بر اسب ایستاده است. البته استناد ایشان به مقالهٔ سمسارزاده در مجلهٔ قبایل بوده‌است که مقالهٔ مزبور، در سال ۱۳۸۴ چاپ شده و با تحقیقات متأخر، نظریهٔ‌نبودن اسب در تمدن‌های قبل از آشور تأیید می‌شود.

۳- در صفحات ۵۱ الی ۵۶ کتاب، نویسنده نقش بز در ایران از مفرغ‌های لرستان تا هنر پارچه‌بافی ساسانی را توصیف کرده است. با توجه به محتوای مباحث کتاب که نقش‌مایه‌های حیوانی را در تمامی اسطوره‌ها برشمرده، بز در اساطیر رومی در کتاب ذکر نشده است. «پان»[۲] ایزد شادی و گله‌های حیات وحش رومی که مردی با شاخ و پاها و دُمی شبیه بز و انبوهی از ریش و بینی پهن و کوتاه و گوش‌های نوک تیز است، از نمادهای حیوانی و اسطوره‌ای در تمدن روم می‌باشد (رضایی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱).

۴- در صفحهٔ ۵۷ سطر ۹؛ خدایان مصری با نماد گاو نام برده شده‌اند، اما نام

ایـزد «هاثـور»[۳] مهم‌تریـن ایـزد مصری بـا سـر گاو در متن خالی اسـت. «هاثـور» ایزدبانوی زیبایـی و موسـیقی و عشـق و حامـی زنـان و کـودکان بـود، تمثیـل او زنی با شـاخ‌های گاو اسـت(ویو، ۱۳۹۱، ص. ۵۲). آیین‌هـای پرسـتش هاثـور در عبیدوس و جبلین اجرا می‌شـد.

۵- در صفحـه ۶۸ سـطر ۱۱؛ نقـش گـوزن بـا شـاخ طلایی در حماسـهٔ رامایانـا تعریف شده‌اسـت. آییـن موعظـهٔ بـودا در بـاغ گـوزن سـارنات، از مهم‌تریـن گفتارهـای بودائیسـم اسـت. بـه همیـن دلیـل، در بسـیاری از نقـش برجسـته‌های بودایـی در چیـن و هنـد، بودا بـا گـوزن ترسـیم شـده اسـت. عـلاوه بـر ایـن، در صفحـهٔ ۶۹ ، سـطر ۲۹، نقش گـوزن در دورهٔ ساسـانی، فقـط در ظـروف سـیمین و زریـن و طـاق بسـتان دیـده نمی‌شـود، بلکه در مهره‌هـای ساسـانی نیـز وجـود داشته‌اسـت کـه شایسـته بـود از ایـن مثال‌هـا در متـن نام برده شـود.

۶- در صفحـهٔ ۷۴، سـطر ۱۴ آمده‌اسـت: «بسـیاری از کشـورها نـژاد خاصـی از گربـه را دارا هسـتند... گربـهٔ ژاپنـی کـه البتـه ضامن خوشـبختی و خوش‌شانسـی اسـت و مارک معـروف هلوکیتـی (Hello Kitty) را نیـز در لباس، انیمیشـن و اسـباب‌بازی و زینت‌آلات برپا کـرده اسـت». سـابقهٔ اسـتفاده از نقـش گربه در هنـر ژاپنی، به قـرن هفدهم و باسـمه‌های ژاپنـی «اوکـی یوئـه»[۴] مرتبـط اسـت. «اوکـی یوئـه» در واژه بـه معنـای نقاشـی‌های جهان گـذران اسـت. ایـن باسـمه‌ها زیبایی‌هـای زودگذر جهـان ملمـوس را موضوع کار خـود قرار می‌دادنـد (دلـه، ۱۳۸۲: ۳۷). هیروشـیگه[۵] از هنرمنـدان مشـهور قـرن هجدهـم میلادی در ژاپـن، آثـار فراوانـی بـا موضوع گربـه خلق کرده اسـت. هم‌اکنـون، امتداد گربه‌هـای بخت و اقبـال «اوکـی یوئه» در صنعت انیمیشـن ژاپنی و تصاویر بسـیاری از مانگاها دیده می‌شـود کـه گربه‌هـا نقش یاری‌رسـان یـا ابرقهرمان را بـرای کـودکان دارند.

۷- در صفحـهٔ ۹۲ سـطر ۱۰ آمده‌اسـت: «در ایـران و رم باسـتان، پـرواز عقـاب نشـانی از پیـروزی در جنـگ بـود و در رم از زمـان رومولـوس و رمـوس، بـه عنوان پرنـدهٔ ژوپیتر یا زئـوس شـناخته می‌شـد». این متـن ایرادهایی دارد؛ عقـاب و رعد و بـرق از نمادهای زئوس هسـتند و زئـوس بـرای تنبیـه «پرومتـه»[۶] عقابـی را مأمـور کـرده بود تـا هر روز جگـر او را بخـورد (رضایـی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۴). زمـان رومـلوس و رموسـی، زمانی افسـانه‌ای اسـت که هیـچ اثـر مکتوبـی از واقعیـت آن‌هـا وجـود نـدارد. اصل اسـطورهٔ رومـلوس و رموس ریشـهٔ اتروریایـی دارد. در قـرن نهـم ق.م، اتروسـک‌ها از آسـیای صغیر وارد ایتالیا شـدند و با تأثیر از فرهنـگ یونانـی، در فنـون مختلف از جمله معماری، فلزکاری و سـفالگری کسـب مهارت کردند.

مجسـمهٔ مـاده گـرگ کاپیتـول که از دست‌سـاخته‌های مفرغی اقوام اتروسـکی اسـت، داسـتان شـیر نوشـیدن دو بـرادر از پسـتان گـرگ مـاده را بیـان می‌کنـد. قدمـت آییـن پرسـتش مـاده گـرگ، به سـدهٔ چهـارم ق.م برمی‌گردد و تندیسـی از آن در سـال ۲۹۶ ق.م

به رم اهدا شده‌است (گاردنر، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۷). اتروسکیان ایزد آپولون را می‌پرستیدند و میانه‌ای با زئوس نداشتند. پرستش زئوس و تقدس عقاب در نزد یونانیان متداول بود. پس از آن، رومیان در قرن سوم ق.م شروع به تشکیل امپراطوری کردند و بسیاری از ایزدان یونانی با تغییرنام، به حیات خود در فرهنگ رومی ادامه دادند. نماد عقاب از ۲۰۰ ق.م در هنر رم پدیدار شد.

پلینی[۷]، مورخ رومی در کتاب *تاریخ طبیعی* می‌نویسد: «رومیان چندین نماد مقدس داشتند. گرگ، عقاب و گاو با سر انسان و اسب» در سال ۱۰۴ م. پرچم قیصر گایوس ماریوس منقوش به عقاب بود (Siebler, 2007:26).

۸- در صفحهٔ ۱۲۳ سطر ۱ آمده‌است: «حضور عقرب در اسطوره‌های مصری (حدود ۳۳۰ ق.م) به شکل ایزد محافظت، یکی از دست‌آوردهای فراعنه برای حفظ جان خود از نیش و سَم حیوانات و در جنب ایزیس است». ایزد بانوی عقرب یا سلکت[۸] زنی با سر مُزین به عقرب، دختر رع (خدای خورشید) و اغلب، نقش نگهبان اتحاد زناشویی را ایفاء می‌کرد. او را در دیرالبحری می‌یابیم که همراه نیث[۹]، نگهدار هیروگلیف آسمان است که آمون بر فراز آن، با ملکه ـ مادر پیوسته‌است. این دو ایزد، زوج مزبور را از همهٔ ناملایمات می‌پایند. سلکت در مراسم مومیایی نقش ویژه‌ای داشت و از امعاء و احشاء نگهداری می‌کرد. او ایزدبانویی با دست‌هایی چون بال برافراشته، در دیواره‌های درونی تابوت‌های سنگی حجاری شده‌است. او همسر هوروس است و در جنب هوروس دیده می‌شود (ویو، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۰).

۹- در صفحهٔ ۱۲۹ سطر ۲۹ آمده‌است: «اورابوروس (ouraborous) به شکل مار کبری که در حال حمله است، نماد سلطنت مصر باستان است. نقش ماری که دُمش را در دهان دارد، در فرهنگ‌های مختلف دیده می‌شود. از جمله، آفریقا، یونان باستان، آزتک‌ها، فرهنگ گنوسی و نمادی از کیهان جاودانگی، تولد مجدد و رستاخیز است.» اورابوروس ماری است که دمش را می‌خورد و نشان‌دهندهٔ چرخهٔ ابدی تناسخ یا ابدیت و مظهر بی‌مرگی و ابدیت و خرد و چرخهٔ تلاش و تجدید ابدی و بیکرانگی فضایی است. در آیین گنوسی، گرد عالم حلقه زده و به معنی حرکت دورانی آب‌هایی است که زمین را دربرگرفته‌اند. او هم نگهدارنده و حامی جهان است و هم به معنی مرگ و زندگی و زندگی در مرگ است. ظاهراً بی‌حرکت است، امّا در همان حال پیوسته حرکت می‌کند و نماد کیمیاگری در عهد باستان است (هال، ۱۳۹۲، ص. ۹۵).

اورایوس (Uraeus) نماد کبرای مصری است که نماد حاکمیت به شمار می‌رود (هاگن، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۵). فراعنه نماد اورایوس را به دستار خود می‌نهادند. اورایوس سمبل الهه واجت (بوتو)، حامی مصر سفلی بود. اورایوس با حالت تدافعی در چشمانی درخشان و گاهی دهان باز و نیشی برآمده، منتظر حمله به دشمن بود. نماد مار

اورایـوس از دوران پادشـاهی کهـن تـا دورهٔ پادشـاهی جدید، بـه طور مـداوم در مصر تکرار شده‌اسـت. اورایـوس بـه مثابـهٔ چشـم رع (Ra) نیـز بـود و در آیین‌هـای پرسـتش ایـزدان هلیوپلیـس، بـه عنوان چشـم هاثور، چشـم هـوروس نیز پرسـتیده می‌شـد (Hagen, 2003: 52).

نمـاد مـار اورابـوروس و اورایـوس دو نمـاد متفاوت‌انـد. یکـی نمـاد بیکرانگـی و دیگری نمـاد محافظـت. اورابـوروس بـه شـکل مـار دایـره‌ای در حـال گاز زدن خـود و اورایـوس به شـکل حلقـه شـده بـر دسـتار فرعـون و آمـاده حمله به دشـمنان سـلطنتی.

۱۰- در صفحـهٔ ۱۷۶، سـطر ۲۳ آمده‌اسـت: «خورشـیدخدا در بین‌النهریـن، شـمش (Shamash)، در اتروریـا و یونـان و روم، هلیـوس ـ سـول، در ایـران، میتـرا و در هندوسـتان، سـوریا (Surya) نـام داشـت». امتـداد تجسـم هلیـوس ـ سـل در آغاز مسـیحیت نیـز وجود داشته‌اسـت. در اذهـان مسـیحیان ساده‌اندیشـی کـه تـازه بـه مسـیحیت گرویـده بودنـد، عیسـی مسـیح را به سـادگی می‌شـد با خدایان آشـنای حوزهٔ دریای مدیترانه، به خصوص هلیـوس (خـدای آفتـاب رومـی) یـا صـورت رومی‌شـدهٔ شـرقی‌اش، آفتـاب شکسـت‌ناپذیر یکـی گرفـت. در موزائیـک طاقـی متعلـق بـه اواخـر سـدهٔ سـوم، در یـک آرامـگاه کوچـک مسـیحی در گورسـتان متعلـق بـه پیـروان خدایان رومی، در زیر کلیسـای سـن‌پیترو در رم بدسـت آمـده، عیسـی (ع) در هیبت هلیوس دیده می‌شـود که اسـب‌های گردونـهٔ آفتاب را در آسـمان بـه تاخـت می‌بـرد (گاردنـر، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۹). نقش هلیوس ـ سـل در فرهنگ مسـیحیت، بسـیار پراهمیت اسـت، زیرا در آثار اولیهٔ مسـیحیت، تمثال حضرت مسـیح در هیئـت هلیـوس ـ سـل نمایش داده می‌شـد.

۱۱- در صفحـهٔ ۲۴۴ سـطر ۶ آمده‌اسـت: «بـرگ کنگـری از تزیینـات محـوری در معمـاری پایتخـت کرنتیـن اسـت و در اوایل قرن پنجاه میلادی، بسـیار دیده می‌شـود. این نقـش بـا هلنیسـم، به هنـر بودایی و افغانسـتان و هندوسـتان راه یافته و بـا تغییراتی، مورد توجـه قـرار گرفت». سـبک کرنتـی از نام ناحیـه‌ای در حـدود ۷۸ کیلومتری آتـن، پایتخت یونـان برگرفته شـده و ناحیـهٔ کورنت در طول ادوار تاریخی،پایتخت یونان و رُم نبوده اسـت. شـیوهٔ کرنتـی در اواخـر سـدهٔ پنجـم ق.م، توسـط کالیماخوس[۱۰] ابـداع و به کار گرفته شـد (گاردنـر، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۲). ایـن شـیوه از ۳۰۰ ق.م بـه صـورت گسـترده در یونـان کاربرد داشـت و پـس از اسـتیلای رومیـان، مـورد توجه امپراطـوران قـرار گرفت. معبـد آپولون در باسـائه، حدود ۴۰ ق.م نخسـتین نمونهٔ سـبک کرنتی اسـت.

لازم بـه ذکـر اسـت، مبحـث اسـاطیر بسـیار وسـیع و پرداختـن بـه آن در یـک کتـاب دانشـگاهی نمی‌گنجـد و نویسـنده قـادر نبـوده کـه تمامـی مثال‌هـای مرتبـط بـه یـک نقش‌مایـه یـا اسـطوره را بیـان نمایـد و تألیـف چنیـن مطالبـی، بـه صـورت نوشـتاری، در

قالب دایرةالمعارف میسر است. هدف نویسنده با بیان نمونه‌های شاخص در هر مثال، راهنمایی خواننده و نمایش خط مشی در تحقیق است.

نتیجه‌گیری

با توجه به فراگیرتر شدن علوم مختلف و ارتباط هر چه بیشتر دانش‌ها با یکدیگر، ضرورت به انجام رساندن تحقیقات میان‌رشته‌ای، بیش از پیش احساس می‌شود. *طبیعت در هنر باستان* کتابی است که علاوه بر آموختن مطالبی دربارهٔ زمین‌شناسی و ادوار تشکیل دهندهٔ زمین و هستی، وجوهی از اسطوره و هنر و رابطهٔ بین این دو مبحث از کهن روزگاران تا به امروز را برمی‌شمارد. منابع کتاب بسیار دقیق و با ژرف‌نگری انتخاب شده‌اند. ارجاعات و حساسیت نویسنده به جمع‌آوری مطالب از کُتب متعدد و حتی بیان پی‌نوشت‌ها، نشان‌دهندهٔ این است که وزین بودن مباحث برای نویسنده حائز اهمیت است. این اثر نگاهی پرسشگرانه به مطالب دارد و در کنار اهمیت دادن به عقاید باستانی، اعتقادات دینی نیز در مثال‌ها درنظر گرفته می‌شود. نویسنده قضاوتی دربارهٔ برداشت انسان از طبیعت ندارد و تنها به بیان اندیشه و احساس از طبیعت و جهان هستی و انعکاس آن در هنر نزد انسان می‌پردازد.

نکتهٔ دیگر، انسجام منطقی کتاب است که از پیشینهٔ پیدایش هستی تا اساطیر و عناصر و نقش‌مایه‌ها امتداد می‌یابد. مباحث کتاب گمراه کننده نیستند و از شاخه‌ای به شاخهٔ دیگر انتقال نیافته‌اند. نکتهٔ مهم دیگر این است که از برخی اساطیر در معنایی مشابه، به عنوان مثال استفاده می‌کند. نویسنده با هوشمندی، از تکرار مثال‌ها جلوگیری کرده و هیچ موضوع و مطلبی در کتاب تکراری نیست. اصول نگارشی و جمله‌بندی در کتاب رعایت شده‌اند. در باب اساطیر، کتاب‌های متنوعی به شرح قصص و داستان‌های اساطیری پرداخته‌اند. نویسنده به کتاب‌های مرجع مراجعه نموده و از آوردن مطالب نقل قول‌شده از کتاب‌های مرجع، پرهیز نموده است. این اثر در جاهای معدودی نیاز به بازنگری دارد و مواردی از قلم افتاده‌است. تازگی گفتارها و مثال‌هایی که در تألیفات مشابه وجود ندارد، از دیگر مزیت‌های کتاب است. نویسنده در مقدمه اذعان داشته که در حال تألیف مجلد بعدی از سلسله گفتارهای طبیعت و هنر است. امید است که نشر دانشگاهی، با حمایت از کتاب‌هایی از این دست، ضعف سرفصل‌های آموزشی در دانشگاه‌ها را جبران کند.

کلام آخر این که کتاب *طبیعت در هنر باستان*، اثر مفیدی است که مطالب آن با دقت و وسواس گردآوری شده و از این رو، منبع مفیدی برای مدرسان و دانشجویان رشتهٔ هنر است. این کتاب نه تنها می‌تواند به عنوان مرجع آموزشی در دانشکده‌های هنر مورد استفاده باشد، بخش وسیعی از آن نیز این قابلیت را دارد که در رشته‌های ادبیات و علوم‌انسانی مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت

۱- Aristarchus ؛ آریستارخوس ۳۱۰ تا ۲۳۰ ق.م، ستاره‌شناس و ریاضی‌دان یونانی، اولین دانشمندی است که به الگوی گردش زمین و نظریهٔ مرکزیت زمین و سامانهٔ خورشیدی اشاره داشته‌است.

۲- Pan ؛ خدای گله‌ها و حیات‌وحش.

۳- Hathor ؛ ایزد مادر و نگهدارندهٔ آسمان و مادربانوی مصری با هیأت گاو.

۴- Ukiyoe ؛ سبک باسمه‌های ژاپنی با موضوعاتی چون طبیعت بیجان، زندگی درباری...

۵- Hiroshige ؛ هنرمند ژاپنی (۱۷۹۷-۱۸۵۸م)

۶- Prometheus ؛ پسر تیتان و خدای آتش، به دلیل دادن آتش به انسان مورد عتاب زئوس قرار گرفت.

۷- Pliny the elder ؛ (۲۳-۷۹ م.)، نویسندهٔ دانشنامهٔ *تاریخ طبیعی*.

8 -Selket

۹- Neith ؛ الهه شکار و جنگ مصر

۱۰- Callimachus ؛ متولد قرن هـ.ق.م، او بخاطر سبک ظریف و پر جزییاتش معروف بود.

منابع

افضل طوسی، عفت السادات (۱۳۹۶). *طبیعت در هنر باستان*. تهران: دانشگاه الزهرا.

دله، نلی (۱۳۸۲). *ژاپن روح گریزان*. ترجمه ع. پاشایی. تهران: روزنه.

رضایی، رضا (۱۳۹۴). *اساطیر کلاسیک یونان و رم*. تهران: ماهی.

گاردنر، هلن (۱۳۸۸). *هنر در گذر زمان*. ترجمهٔ محمدتقی فرامرزی. تهران: آگه.

ناصری‌فرد، محمد (۱۳۸۸). *سنگ نگاره‌های ایران*. تهران: نوای دانش.

ویو، ژ (۱۳۸۹). *اساطیر مصر*. ترجمهٔ ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اساطیر.

هاگن، رزماری و رینر (۱۳۹۶). *هنر مصر*. ترجمهٔ مرضیه تراجی. رشت: دانشگاه گیلان.

هال، جیمز (۱۳۹۲). *فرهنگ‌نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمهٔ رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.

Hagen, Rose- Marie & Rainer Hagen (2003), *People, Gods, Pharaohs, Barnes and noble book*, New York.

Rodney. S.Y (1953). Gordin: *Preliminary report*, American Journal of archeology, January, vol, 50, No 1.

Siebler, Michael (2007). *Roman art*, Taschen, New York.